



بررسی چگونگی مناسبات حسنیان و امامان شیعه (ع) تا سال 145 هجری قمری

پدیدآورده (ها) : نجفیان رضوی، لیلا
تاریخ :: مطالعات تاریخ اسلام :: بهار 1392، سال پنجم - شماره 16 (علمی-پژوهشی)
از 147 تا 169
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1053381>

دانلود شده توسط : محبوبه فرخندهزاده
تاریخ دانلود : 23/10/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانين و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور](#) مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

بررسی چگونگی مناسبات حسینیان و امامان شیعه^(۴) تا سال ۱۴۵ هجری قمری

لیلا نجفیان رضوی^۱

چکیده: روایت‌های متناقض درخصوص مناسبات حسینیان و امامان شیعه، گزارش‌های موجود از همدلی و روابط نزدیک آنان را به حاشیه رانده و بعد مختلف مناسبات ایشان را در پرده‌ای از ابهام باقی گذارده است. مقاله حاضر بر آن است تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی، ابتدا به بررسی چگونگی مناسبات سادات حسنه و امامان شیعه پیردادز و سپس با بررسی برخی از روایت‌های متون شیعی به پاسخی برای علت وجود روایت‌های متناقض درخصوص روابط ایشان دست یابد. تتابع این بررسی نشان می‌دهد با آغاز کوشش حسینیان برای در دست گرفتن قدرت، آنان به تدریج از راهبرد هماهنگ با الله در برخورد با طبقه حاکم فاصله گرفته‌اند و این امر موجب بر جسته شدن اختلافات آن‌ها شده است. بی‌نتیجه مانند اختلافات مالی این عموزادگان در برخی دوره‌ها نیز به این امر دامن زده است. ضمن آن که شیوه تکارش متون شیعی و بی‌تسوچه به روای و متن روایت در سده‌های بعد نیز، سهم بسزایی در بزرگنمایی اختلاف حسینیان و امامان شیعه داشته است.

واژه‌های کلیدی: حسینیان، امامان شیعه، امام صادق^(۴)

۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران leylanajafianrazavi@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۱۵، تاریخ تأیید: ۹۱/۴/۲۰

A Study on the State of the Hassanids' relations with the Shiite Imams to the Year 145 A.H

Leyla Najafian Razavi¹

Abstract: Conflicting narratives about the Hassanids' relations with the Shiite Imams has marginalized the available reports of empathy and their close ties with the Shiite Imams and different aspects of their relations is left ambiguous. The author in his paper that is based on a descriptive - analytical approach, first examines the way of Hassanids' relations with the Shiite Imams and then by studying some of the narratives of the Shiite texts, tries to achieve an answer for the cause of conflicting narratives about their relations. The results of this study suggest that by starting Hassanids' efforts to gain power, they gradually have taken away from coordinated strategies with the Imams in dealing with the ruling class and this affair has highlighted the differences between them. Inconclusive financial disagreements between these cousins also has given rise to this matter. While the style of writing in Shiite textbooks and paying no attention to the narrator and narrative text in subsequent centuries has contributed in magnification of disagreements between Hassanids and Shiite Imams.

Key words: Hassanids, Shiite Imams, Imam Sadiq (PBUH).

1 Ph.D student of Islam History, Tehran University leyelanajafianrazavi@gmail.com

مقدمه

فعالیت‌های سیاسی سادات حسنه که باعث ارتباط بیشتر آن‌ها با گروه‌های مختلف مردم می‌شد، با موضع گیری‌های متفاوت شخصیت‌های برجسته معاصر ایشان همراه بود و به همگرایی و گاه انفکاک آن‌ها از سادات حسنه می‌انجامید. در رأس این شخصیت‌ها امامان شیعه قرار داشتند. منابع مختلف از ارتباط این دو گروه با یکدیگر، وجود افراق و اشتراک آن‌ها و واکنش امامان شیعه به برخی از فعالیت‌های حسینیان روایت‌های متنوعی نقل کردند. این پژوهش بر آن است تا به پاسخی برای این پرسش دست یابد: روابط حسینیان با امامان شیعه تا سال ۱۴۵ هـ.ق چگونه بوده است و به چه علت روایت‌های متناقضی از مناسبات ایشان در منابع آمده است؟ نگارنده مقاله حاضر بر این باور است که افارق حسینیان و امامان شیعه ناشی از تفاوت در خط مشی سیاسی، برخی احتجاج‌ها در امور مالی و نیز رهبری و امامت شیعیان بوده است و شیوه نگارش متون شیعی و بیان فضائل امامان^(۴) در سده‌های بعد نیز در بزرگ‌نمایی این امر مؤثر بوده است.

در پژوهش حاضر، ابتدا مروری کوتاه بر روابط این دو گروه علوی خواهد شد و سپس روایت‌هایی مورد بررسی قرار خواهند گرفت که می‌توان با اعتبار سنجی آن‌ها، از عملکرد سادات حسنه و مناسبات آن‌ها با امامان شیعه تصویری روشن‌تر به دست آورد.

امام حسین^(۴) و حسینیان

می‌توان پیشینه ارتباط فرزندان امام حسن^(۴) با امامان شیعه را به دوران امامت حسین بن علی^(۴) باز گردانید؛ یعنی زمانی که ایشان برای رفتن به کوفه، مکه را ترک کردند، در حالی که پنج تن از پسران برادرشان نیز همراهشان بودند: ^۱عبدالله اکبر(ابوبکر)، ^۲عبدالله اصغر و ^۳قاسم در واقعه کربلا به شهادت رسیدند؛ ^۴عمرو بن حسن اسیر شد؛ ^۵حسن مثنی که به شدت مجرح

۱ زید فرزند بزرگ امام حسن^(۴) با ماندن در کنار عبدالله بن زبیر و خواهش، که در نکاح او بود، از همراهی با عمومی خود سرباز زد. ابن عنبه (۱۳۶۲)، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم؛ انتشارات الرضی، ص ۶۹

۲ ابن اعثم کوفی (۱۴۱۱)، الفتوح، تحقیق علی شیری، ج ۵، بیروت: دارالا ضواء، ص ۱۱۲.

۳ ابوحنفه (۱۴۱۷)، وقعة الطف، تحقیق محمد هادی الیوسفی الغروی، قم؛ مؤسسه التنشر الاسلامی، ص ۲۵۳.

۴ محمدبن جریر طبری آبی تا، تاریخ الرسل و الملوك، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۷، قاهره: دارالمعارف، ص ۴۶۸.

۵ ابوحنفه (۱۴۱۹)، النصوص فی التاریخ ابی مخنف، ج ۱، بیروت: دارالمجۃ البیضاء، ص ۱۰۰.

شده بود، با وساطت دایی خود از مهلکه جان سالم به در برد. او مدتنی در کوفه ماند و پس از بهبود جراحاتش به مدینه بازگشت.^۱

امام سجاد^(۴) و حسنیان

چهارمین امام شیعیان نیز با کاروان اسیران به مدینه بازگشت. ایشان پس از حضور در مدینه، به علت شرایط حاکم بر جامعه، شیوه مبارزاتی خود را تغییر دادند، از شرکت در هرگونه فعالیت سیاسی امتناع کردند و سکوتی آگاهانه اختیار نمودند. زمانی کوتاه پس از واقعه کربلا، شاخه سفیانی حکومت بنی امية جای خود را به بنی مروان داد.

تشییت حکومت مروانیان و روی کار آمدن عبدالملک را می‌توان آغاز بروز برخی اختلاف‌ها در مشی سیاسی حسنیان در مقایسه با امامان شیعه، در نحوه مبارزه با حاکمان وقت دانست. در همین دوران محمدبن عبدالرحمن بن اشعث قیام کرد و امام سجاد^(۴) و حسن مثنی را به رهبری این حرکت فراخواند. با وجود امتناع امام سجاد^(۴) از پذیرش این دعوت، حسن مثنی با او همراه شد.^۲ این همراهی مصائب زیادی برای او به دنبال داشت، تا بدانجا که برای در امان ماندن از غصب خلیفه، پس از مرگ ابن اشعث، به تهame و حجاز گریخت و تا هنگام مرگ عبدالملک در آنجا ماند.^۳

با این حال، تفاوت در خط مشی سیاسی، مانع از حمایت و پشتیبانی ایشان از یکدیگر نبود.^۴ تاریخ گواه است زمانی که ولیدبن عبدالملک دستور بازداشت و تازیانه زدن بر حسن مثنی را، به بهانه دعوت مردم عراق به نام او، صادر کرد و هشامبن اسماعیل(حاکم مدینه) او را برای اجرای حکم در مسجد حاضر نمود، امام سجاد^(۴) با رسانیدن خود به حسن مثنی و تعلیم دعای

۱ بخاری(۱۹۶۲)، سرسلسله علویه، نجف: المطبعة الحیدریة، ص۵؛ ابوالعباس حسنه(۱۴۲۲)، المصایب، عمان: مؤسسه امام زیدبن علی الثقافیة، ص۳۷۹. لازم به ذکر است که حسن مثنی داماد امام حسین^(۴) بود و فاطمه دختر ایشان، کمی پیش از واقعه کربلا به عقد او درآمد. شیخ مفید[ابی تا]، الارشاد، بیروت: مؤسسه علمی، ص۱۹۷؛ ابن طقطقی(۱۴۱۸)، الاصیلی، فی انساب الطالبین، تحقیق سید مهدی رجایی، قم؛ کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ص۶؛ احمدبن محمد محلی(۱۴۲۳)، حدائق الورديه، تحقیق المرتضی بن زید المحتضوی، ج۱، صنعا: مرکز بذر العلمی و الثقافی، ص۲۳۹؛ ابوالحسن شعرانی(۱۳۸۴)، حماسه کربلا، ترجمه نفس المهموم، قم؛ مؤسسه قائم آل محمد، صص ۲۸۲-۲۸۳.

۲ ابوالعباس حسنه، همان، ص۳۸۰؛ محلی، همان، ج۱، ص۲۳۶.

۳ ابوالعباس حسنه، همان، صص ۳۸۱-۳۸۲؛ محلی، همان، ص۲۳۷.

۴ به گواهی تاریخ، شیب این حمایت بیشتر به سوی سادات حسنه بود و امامان شیعه با حمایتهای خود موجبات گشایش در امور حسنیان را فراهم می‌کردند.

فرج به او، موجبات رهایی اش را فراهم آورد.^۱

ارتباط این عموزادگان با پیوند های نیز محکم تر می شد. در حالی که امام حسین^(۴) دخترش فاطمه را به عقد حسن مثنی درآورده بود، ام عبد الله دختر امام حسن^(۴) نیز در نکاح امام سجاد^(۴) قرار داشت.^۲

اما این روابط گاه با اصطکاک هایی نیز همراه بود که به اختلاف حسینیان و سادات حسینی برای تصدی تولیت صدقات پیامبر^(ص) و حضرت علی^(ع) باز می گشت؛ به طوری که مسئولیت صدقات امیر المؤمنین علی^(ع) گاه به مواجهه حسن مثنی با ائمه می انجامید.^۳ شیخ مفید ضمن روایتی، برخورد نابجای حسن مثنی با امام سجاد^(ع) در حضور شاگردانش را نقل کرده و در ادامه آورده است که زین العابدین^(ع) برای پاسخ به این شماتت، به همراه برخی از حاضران، به در خانه حسن مثنی رفتند، درحالی که زیر لب عبارت «و الكاظمين الغيظ والعافين عن الناس و اللہ یحب المحسنين» را تکرار می کردند. او را طلبیدند و در پاسخ به گفته های او به ذکر این جمله ها بسته کردند: ایستادی و چنان گفتی؛ اگر راست گفتی، خدا مرا بیامرزد؛ و اگر دروغ گفتی، خدا تو را بیامرزد. راوی این گونه گزارش را ادامه داده است: حسن مثنی هیچ پاسخی نداشت، چشمان خود را به زیر افکند و گفت: «آنچه درباره تو گفتم، از آن مبرای و من بر آن سزاوارترم». ^۴ شاید عملکرد امام سجاد^(ع) بود که پایان موقتی این مخاصمه ها را به دنبال داشت. این عنبه آورده است که پس از مدتی، اختلاف حسن مثنی با امام سجاد^(ع) و فرزندان ایشان پایان پذیرفت و حسن مثنی، امام^(ع) را در امر صدقات سهیم کرد.^۵

^۱ والی مدینه در اجرای حکم خلیفه تردید کرد و حسن مثنی را از اتهام میرا دانست و بر آن شد تا در این خصوص با ولید مکاتبه نماید. او تا کسب تکلیف مجدد از خلیفه، حسن مثنی را آزاد نمود. محمدبن احمدذهبی [ابی تا]، تاریخ اسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تمیری، ج ۶، بیروت: دارالکتب العربي، ص ۳۲۸-۳۳۰؛ همچنین نک: ابن عساکر(۲۰۰۱)، تاریخ دمشق، تحقیق علی عاشور الجنوبي، ج ۱۵، بیروت: دار احیاء التراث العربي، ص ۵۷.

^۲ مفید، همان، ص ۱۹۷؛ علی بن الغنایم عمری(۱۴۰۹)، المجدی فی انساب الطالبین، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، ج ۱، قم؛ کتابخانه آیت الله مرعشی، ص ۱۹.

^۳ بالذرى(۱۴۱۷)، انساب الاصراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج ۳، بیروت: دارالفکر، ص ۳۰۵.

^۴ ابن طقطقی، همان، ص ۶۳.

^۵ شیخ مفید(۱۴۱۳)، رشداد، تحقیق مؤسسه آل البيت لتحقیق التراث، ج ۲، قم: المؤتمر العالمي للفیة شیخ المفید، ص ۱۴۵-۱۵۶؛ محمدبن احمد ذهبی(۱۴۱۳)، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب ارنووط، مأمون صاغرجی، ج ۴، بیروت: مؤسسه الرساله، ص ۳۹۷. به دلیل این مواجهه اشاره ای نشده است.

^۶ این عنبه، همان، ص ۹۹.

در امر پایان گرفتن مواجههٔ ابوهاشم (عبدالله بن محمد بن حنفیه) و زید بن حسن در خصوص تولیت صدقات پیامبر^(ص) نیز امام سجاد^(ع) تأثیر گذار بود. ایشان پس از اطلاع از دستگیری و حبس ابوهاشم - با گزارش زید از فعالیت‌های پنهان او به خلیفه - به شام رفتند و با شرح اختلاف آن‌ها، از علت بدگویی زید علیه ابوهاشم پرده برداشتند و از ولید خواستند که به حبس ابوهاشم خاتمه دهد. این وساطت در نهایت آزادی ابوهاشم را از زندان به دنبال داشت.^۱ گزارش منابع حاکی از آن است که با وجود حضور اعقاب حسین^(ع) در مدینه، اقبال عام و خاص به سوی امام سجاد^(ع) بیشتر بوده است. در لباب الادب آمده است، هنگامی، هاشمیان در آخرین ساعت‌های عمر محمد بن اسامه‌بن زید بر بالین او حاضر شدند، با وجود آن که حسن مثنی تمایل خود را برای ضمانت بدھی‌های او اعلام کرد، طلبکاران راضی نشدند و تنها هنگامی به توافق رسیدند و رضایت دادند که امام سجاد^(ع) پرداخت بدھی‌های او را شخصاً بر عهده گرفت.^۲ علاوه بر حسن مثنی (م ۹۷هـ)، معروف‌ترین فرزند او عبدالله محضر نیز این فرصت را یافت تا از وجود دایی خود - امام سجاد^(ع) - بهره مند شود. عبدالله بن حسن از آن دوران این گونه یاد کرده است: «مادرم فاطمه مرا می‌فرمود تا با دایی خود امام سجاد^(ع) بشیشم. هیچ مجلسی با او ننشتم، جز این که فایده‌های از وی به من رسید یا به خاطر ترسی که از خدا داشت ترسی از خدا در دلم نشست و یا از علم او بهره بردم».^۳

در زمانی نه چندان دور، پس از شهادت امام سجاد^(ع)، برخی از اعقاب ایشان روابط خود را گسترده‌تر از جد بزرگوارشان با سادات حسنی ادامه دادند و با شرکت در قیام محمد بن عبدالله، همبستگی سیاسی خود را با این حرکت نشان دادند. از جمله این افراد می‌توان به فرزند ایشان عیسی و نیز حسن افطس (حسن بن علی بن علی بن حسین^(ع)) اشاره کرد.^۴

امام باقر^(ع) و حسینیان

عبدالله محضر و عمویش زید بن حسن، از شاخص‌ترین چهره‌های سادات حسنی در دوران

۱ ابن عساکر، همان، ج ۲۱، ص ۲۶۴-۲۶۵. مقایسه کنید با: مجھول المؤلف (۱۹۷۱)، اخبار الدوّلة العباسية، تحقيق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبي، بيروت: دار الطليعه، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۲ اسامین مندق (۱۴۰۷)، لباب الادب، قاهره: مكتبة السنة، ص ۱۱۴.

۳ مفید (۱۴۱۳)، الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۰.

۴ ابوالفرح اصفهانی [ابی تا]، مقاتل الطالبین، تحقيق احمد صقر، بيروت: دارالمعرفة، ص ۲۴۹-۲۵۰.

امامت امام باقر^(۴) بودند. ام کلثوم، خواهر عبدالله محضر، در نکاح امام محمد باقر^(۴) بود^۱ و این امر پیوند عموزادگان را نزدیک‌تر می‌کرد. طوسی نیز نام عبدالله محضر را در ذیل اصحاب امام باقر^(۴) آورده است.^۲ با این حال، اختلاف حسینیان و امامان درخصوص تولیت صدقات در دوران امامت ایشان نیز ادامه یافت. بلاذری در اشاره‌ای کوتاه، نزاع بین عبدالله بن حسن، زید بن علی و امام باقر^(۴) در این خصوص را ذکر کرده است.^۳ اما در مجموع می‌توان گفت در مقایسه با دوران امامت امام سجاد^(۴) گزارش‌های تاریخی کمتری درخصوص روابط حسینیان و امام باقر^(۴) در منابع بازتاب یافته است. علاوه بر آن، روایات نقل شده درباره مناسبات این عموزادگان به میزان درخور توجهی در آن دسته از منابع شیعی آمده است که نیاز به تقدیم بررسی دارند؛ امری که در ادامه مورد توجه قرار گرفته است.

امام صادق^(۴) و حسینیان

مدتی پس از شهادت امام باقر^(۴) و آغاز امامت جعفر بن محمد^(۴)، یزید ناقص حکومت را در دست گرفت. عدم کفایت او در اداره امور و آغاز آشوبها و رقابت‌های داخلی در قلمرو امویان، در نظر عبدالله محضر^۴ شرایط مساعدی پدید آورد تا با معرفی فرزندش محمد به عنوان گزینه‌ای مناسب برای در دست گرفتن قدرت، در راستای تحقق آرمان‌های خود و پدرش گامی مؤثر بردارد. در واقع او می‌کوشید با مهیا کردن زمینه برای بازگرداندن حکومت به اعقاب امام حسن^(۴) – که حسینیان نخستین آن را حق مسلم خود می‌دانستند – به زعم خود، رهبری اداره امور جامعه مسلمانان را در مسیر اصلی اش به جریان اندازد.

این تفکر از یک سو، و دوراندیشی بزرگان عباسی برای ممانعت از انحراف دعوت آن‌ها به جانب علویان از سوی دیگر، گردهمایی ابواه و بیعت با محمد بن عبدالله را به دنبال داشت. می‌توان مخالفت امام صادق^(۴) با این بیعت را اوج انفکاک سیاسی امامان شیعه از خط مشی سیاسی و فکری این گروه از سادات حسنی دانست. این جدایی آشکار سیاسی، سوء برداشت‌ها

۱ ابن فندق (۱۴۱۰)، لباب الانساب والاعقب، تحقیق سید مهدی رجایی، ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ص ۳۸۵.

۲ محمد بن حسن طوسی (۹۶۱)، الرجال، نجف: مطبعة حیدریه، ص ۱۲۷.

۳ بلاذری، همان، ج ۱، ص ۲۸۴.

۴ او در این دوران رهبری سیاسی اعقاب حسن مثنی را بر عهده داشت.

و مشاجره‌های لفظی آن‌ها با امام صادق^(۴) را به دنبال داشت؛ به طوری که در همان نشست، اباعبدالله^(۵) از سوی ایشان به حسادت متهم شد.^۶

با این حال، روایت‌ها بیانگر این امر هستند که جایگاه ششمین امام شیعیان در میان مردم مدینه باعث شد که عبدالله محض در فرصت‌های دیگری جز گردھمایی ابوا نیز ایشان را به همراهی و بیعت با فرزندش محمد فرا بخواند.^۷ اما امام^(۸) ضمن خودداری از بیعت با محمد، مرتباً عبدالله محض را از قیام و عواقب شوم آن بر حذر می‌داشته است.^۸ تاریخ گواه است که این نصایح نه تنها نتیجه‌ای دربرنداشته، بلکه عبدالله این واقع نگری ایشان را به تمایلشان برای بازگرداندن نظر مردم تعییر می‌کرده است.^۹ بنابراین روایت‌ها، اباعبدالله^(۱۰) پیش از آغاز قیام، به مناسبت‌های گوناگون به عدم کامیابی محمد در نزد یاران خود و پرسشگران از امر او اشاره کرده است.^{۱۱} اصفهانی آورده است که هر وقت امام^(۱۱)، محمدين عبدالله را می‌دید، اشک در چشمانتش می‌گشت و می‌فرمود: «... مردم درباره او گویند که مهدی موعود است، ولی او کشته خواهد شد و نام او در زمرة خلفای این امت ثبت نشده است».^{۱۲}

این مجموعه شرایط، باعث شد تا اندکی پیش از روی کار آمدن عباسیان، عبدالله محض برخلاف سایر سادات، بدون لحظه‌ای درنگ، پیشنهاد ابوسلمه را برای بیعت گرفتن از کوفیان به نام او پیذیرد و حتی فرزندش محمد را برای تصدی این مقام پیشنهاد کند و سپس برای ابطال پیشگویی‌های امام جعفر صادق^(۱۳) به نزد ایشان رود. در این دیدار او با خوشحالی نامه ابوسلمه را پیش روی ایشان قرار داد و پیشنهاد بیعت گرفتن به نام او را به اطلاع امام^(۱۴) رسانید. او خبر خود را بیان این که نامه توسط یکی از شیعیان خراسان به دستش رسیده است، به پایان برد. امام^(۱۵) این پرسش را با وی مطرح نمود: آن‌ها کی شیعه تو شده‌اند؟ آیا تو ابوسلمه را به خراسان فرستاده و به او امر کردۀای که لباس سیاه بپوشد؟ آیا یکی از این شیعیان را به اسم و نسب می‌شناسی؟ چطور شیعه تو شده‌اند، در حالی که نه تو آن‌ها را می‌شناسی و نه ایشان تو را؟ و بدین‌سان

۱ اصفهانی، همان، ص ۲۲۴؛ ابن طقطقی(۱۴۱۴)، الفخری فی الأدب السلطانیة والدول الاسلامیة، [ابی جا]، انتشارات شریف رضی، ص ۱۶۴.

۲ محمدين یعقوب کلینی(۱۳۶۲)، اصول کافی، چ ۱، تهران: انتشارات اسلامیه، صص ۳۵۸-۳۵۹.

۳ همان، صص ۳۵۹ - ۳۶۰.

۴ همان، ص ۳۶۰.

۵ محمدين یعقوب کلینی(۱۴۱۳)، روضه کافی، تحقیق شیخ محمد جواد الفقیه، بیروت: دار الاضواء، ص ۲۶۶.

۶ اصفهانی، همان، ص ۱۸۷.

کوشید تا او را از نتیجه گیری اشتباه و شتابزده برهاند؛ اما عبدالله که نمی‌خواست و نمی‌توانست سخنان امام جعفر صادق^(۵) را در ک کند، بار دیگر ایشان را به حسادت متهم نمود. اما ایشان با ذکر این نکته که نامه‌ای مشابه نامه عبدالله محض دریافت کرده‌اند، کوشیدند عبدالله را از خیالات واهی دستیابی به حکومت برهانند.^۶ در زمانی کوتاه حقیقت گفته امام^(۷) بر عبدالله آشکار شد؛ چراکه هنوز قاصد ابوسلمه به نزد او باز نگشته بود که مردم با سفاح بیعت کردند.^۸

با روی کار آمدن عباسیان، محمد و برادرش ابراهیم از انتظار عمومی پنهان شدند. اما درس نگرفتن عبدالله محض از نصایح امام جعفر صادق^(۹) و واقع‌نگری‌های ایشان و ادامه دعوت پنهان به نام محمد، باعث شد پس از رسیدن حکومت به منصور، او تمام هم خود را برای دستگیری محمد در پیش گیرد. اما کوشش‌های بی‌ثمر منصور و عمال او و نیز ادامه تغافل حسینیان، باعث شد منصور ابتدا فرمان دستگیری عبدالله محض و سپس شماری دیگر از حسینیان و نزدیکان محمد را صادر کند. او در بازگشت از حج سال ۱۴۴ هـ به ربه رفت و از ریاح خواست تا حسینیان را به نزد او ببرد.^{۱۰}

واکنش امام صادق^(۱۱) به فرمان منصور در منابع مختلف بازتاب یافته است. به نظر می‌رسد که ایشان ابتدا از طریق اطراقیان از اخبار عملکرد ریاح اطلاع حاصل می‌کرده‌اند، اما هنگامی که چشم‌شان به کاروان اسیران افتاده و عموزادگان خود را در حالی دیده‌اند که هریک بر کجاوه‌ای سوار شده است و غلامی سیاه از آن مراقبت می‌کند، شروع به گریه کرده‌اند. ایشان نه تنها با بیان این جمله‌ها که انصار و فرزندان آن‌ها به عهد و پیمانی که با پیامبر^(ص) در عقبه بستند، وفا نکردن و پیمان خود را درخصوص حفظ محمد^(ص) و فرزندان و خاندان و ذریه او همچون خود و فرزندان و ذریه‌شان شکستند،^{۱۲} از عملکرد مردم مدینه انتقاد نمودند، بلکه با نفرین آن‌ها و طلب فرو ریختن خشم خدا بر ایشان،^{۱۳} انزجار خود را از آن‌ها ابراز داشتند.

۱ ابن عنیه، همان، صص ۱۰۱-۱۰۲؛ نیز نک: علی بن حسین مسعودی [ابی تا]، مروج السنّه و معادن الجوهر، ج. ۳، بیروت:

داراندلس، صص ۲۵۳-۲۵۵.

۲ مسعودی، همان، ص ۲۵۵.

۳ طبری، همان، ج. ۷، ص ۵۴۰؛ اصفهانی، همان، ص ۱۹۵.

۴ طبری، همان، صص ۵۴۰-۵۴۱؛ اصفهانی، همان، ص ۱۹۶؛ ابن فتدی، همان، ج. ۱، ص ۳۸۶؛ ابن ابی الحدید(۱۴۱۵)، شرح نهج البیان، ج. ۶، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ص ۲۰۳.

۵ ابن ابی الحدید(۱۴۱۵)، همان جا.

کوشش ایشان برای رسیدن به عبدالله محض ثمری نداشته است. شدت عمل مأموران در دور ساختن ایشان از کجاوها باعث زمین خوردنشان شده است. نقل شده است که پس از این برخورد، ایشان از جا برخاستند و درحالی که ردایشان بر زمین کشیده می‌شد و یکی از کفشهای خود را به دست گرفته بودند و دیگری را به پا داشتند، به خانه باز گشتند. آن‌گاه به تب شدیدی دچار شدند و آن‌چنان بر این مصیبت گریستند که ترس از عدم پیرویشان اطرافیان را نگران کرد.^۱

احتمالاً امید به جلب رضایت منصور و وساطت برای آزادی حسینیان بود که ابا عبدالله^(ع) را به ریذه کشانید. علی بن عمر خبر ملاقات ایشان با منصور را این‌گونه نقل کرده است: «هنگامی که [جعفر بن محمد]^(ع) باز گشت، دیدم اشک از چشمانش جاری است و به من گفت: ای علی چه‌ها دیدم از این نایاک زاده و به خدا امضاء نخواهم کرد...».

امام جعفر صادق^(ع) در زندان هاشمیه نیز حسینیان را تنها نگذشتند؛ به عبدالله محض نامه نوشتند و از او با عنوان بازمانده صالح و اولاد پاک امام حسن^(ع) نام بردند. ایشان پس از اعلام اندوه خود به علت شرایط پیش آمده برای او، با آوردن آیه‌ها و روایت‌هایی در ارتباط با اجر صبر مؤمن در مقابل ظلم ظالم و جایگاه افرادی که در گرفتاری در راه خداوند برباری می‌کنند، او را به صبر و شکیبایی فراخواندند. ابا عبدالله^(ع) در انتهای نوشتة خود نیز با مخاطب قراردادن کلیه محبوسان و با آوردن عبارت‌های «عموحان، پسر عموماً و برادرانم»، آنان را به صبر و تسليم در برابر فرمان الهی فراخوانده‌اند. نوشتة امام صادق^(ع) با ابراز امیدواری برای عاقبت به خیری حسینیان دربند، به پایان رسیده است.^۲

مدتی کوتاه پس از انتقال حسینیان به کوفه، نفس زکیه دعوت خود را در مدینه آشکار کرد. او بر شهر تسلط یافت و کوشید با جلب نظر امام^(ع)، اقبال عمومی را به سوی خود افزایش دهد. اما در خصوص شیوه برخورد محمد با امام^(ع)، روایت‌های متناقضی وجود دارد که به آن‌ها اشاره خواهد شد.

مطابق پیش‌بینی‌های ابا عبدالله^(ع)، قیام محمد دوامی نیافت و در مدت زمانی کوتاه، با شهادت

۱ محمدبن یعقوب کلینی (۱۳۸۸)، *صول کافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ج ۱، [ابی جا]، دارالکتب الاسلامیه، ص ۳۶۱.

۲ اصفهانی، همان، ص ۲۲۳.

۳ ابن طاووس (۱۴۱۶)، *اقبال الاعمال*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، [ابی جا]، مکتب اعلام اسلامی، صص ۸۶-۸۲

او و گروهی از پیروانش درهم شکسته شد. گروهی از همراهان او دستگیر شدند و منصور برای تحکیم جایگاه خود، شبیه بن غفال را برابر ولایت مدینه گماشت. او نخستین سخنرانی خود را پس از حمد خداوند، این گونه آغاز کرد: «علی بن ایطالب میان مسلمین تفرقه افکند و با مؤمنین جنگید. او خلافت را برای خود می‌خواست... فرزندان او راهش را در فساد دنبال می-کند و به دنبال چیزی هستند که استحقاق آن را ندارند. آنها در سرزمین‌های مختلف کشته می‌شوند و خونشان زمین را آلوده می‌کند». شنیدن این سخنان برای مردم مدینه که محمد و علیان را در ک کرده بودند، گران بود؛ اما به علت خفقان حاکم بر مدینه پس از قیام، کسی جرئت اعتراض نداشت؛ لیکن امام جعفر صادق^(۲) در برابر او به پا خاستند و گفتند: ما خدارا شکر می‌کنیم و بر محمد و تمام فرستادگان و انبیاءِ خداوند درود می‌فرستیم. اما آنچه از خیر گفتی ما اهل آئیم و آنچه از شر گفتی تو و مولایت بر آن سزاوارتی‌ید. ای کسی که بر آنچه مرکب تو نیست می‌نشینی و از آنچه مال تو نیست می‌خوری! سپس رو به سوی مردم نمودند و شبه را فاسق و تهیدست‌ترین مردم در روز قیامت خواندند. با پایان سخن امام^(۳) سکوت حاضران ادامه یافت و والی بدون آن که سخنی بر زبان آورد، از مسجد خارج شد.^۴

بدین ترتیب، امام صادق^(۴)، حتی پس از قیام و شهادت فرزندان عبدالله محضر و در شرایطی که سخت‌گیری منصور بر حامیان حسینیان، مردم را به سکوت واداشته بود، به تهایی در برابر هیاهوی تبلیغاتی والی منصور ایستاد و بر یاوه سرایی‌های او خط بطلان کشید.^۵

در کنار هم قرار دادن گزارش‌هایی از روابط حسینیان و امامان و توجه به روایت‌هایی که به همدلی با این دو گروه از علیان و حمایت از آنان اشاره دارند، باعث می‌شود تا نگاهی انتقادی و پرسش‌گرانه به روایت‌هایی داشته باشیم که به نکوهش حسینیان از سوی امامان شیعه و به خصوص امام صادق^(۶)، پرداخته‌اند. این نگاه انتقادی روایت‌هایی را که در متن آنها سوء‌رفتارهای حسینیان با امامان شیعی بر جسته شده است نیز دربر می‌گیرد. هر چند نمی‌توان اختلاف‌های این دو گروه را از نظر دور داشت، اما با دقت در متن روایت، راوی و مؤلف،

۱) محمدبن حسن طوسی (۱۳۸۴)، امالی، ج. ۱، نجف: مطبعة النعمان، صص ۴۹-۵۰.

۲) حمایت امام جعفر صادق^(۷) از حسینیان پس از مرگ عبدالله محضر نیز ادامه یافت. فرزند عبدالله محضر، یحیی، نزد ابا عبدالله^(۸) بزرگ شد و آن گونه روابط نزدیکی با ایشان داشت که در زمان نقل روایت از ایشان، گاه به جای آوردن اسمشان، از واژه «حبیبی» استفاده می‌کرد. او از جمله اوصیاء امام صادق^(۹) بود. نک: اصفهانی، همان، صص ۳۸۹.

می‌توان چهره‌ای تازه از بزرگان حسنی و شیوه عمل آنها را به یکسونگران و استنادکنندگان به این دسته از روایات ارائه کرد.

روایت‌های متناقض در مناسبات حسینیان و امامان شیعه

این گونه به نظر می‌رسد که ریشه‌های نگاه مردد و متعارض مؤلفان متأخر شیعه نسبت به باورها و عملکرد حسینیان را می‌توان با توجه به سه محور کلی راوی، متن روایت و منبعی که روایت در آن آمده است، مورد بررسی قرار داد.

ظاهرآب^(۱) به همان نسبتی که شرح روابط حسینیان و امامان شیعه از دوران امامت امام سجاد^(۲) تا شکل‌گیری قیام نفس زکیه در زمان حیات امام جعفر صادق^(۳) در منابع افزایش یافته است، به دلیل تقاؤت رویکرد این دو گروه به تحولات سیاسی، روایت‌های بحث برانگیز بیشتری در منابع شیعی درخصوص مناسبات ایشان نقل شده است.

بجز دو روایت که طبرسی درخصوص شراب‌خواری و عملکرد نابجای حسن مثنی آورده و علامه تستری آن‌ها را تکرار کرده است، دیگر روایت‌های نقل شده درباره روابط حسن- مثنی با امامان شیعه در منابع تاریخی آمده است و با روند مناسبات آن‌ها همخوانی دارد. راوی دو روایت عبدالله بن ابی‌یعفور است و سلسله سندي برای آن‌ها ارائه نشده است. در روایت نخست، حسن مثنی، عبدالله بن ابی‌یعفور را با لقب یهودی مخاطب قرار می‌دهد و از او درخصوص نظر امام جعفر صادق^(۴) راجع به حسینیان پرسش می‌کند. امام^(۵) پس از اطلاع از این شیوه بخورد، این‌گونه بیان می‌کنند: به خدا او به یهودی بودن شایسته‌تر از شماست. یهودی کسی است که شراب می‌نوشد. در روایت دوم نیز ابا عبدالله^(۶) درخصوص حسن مثنی می‌فرمایند: اگر او به زنا، ربا و شرب خمر بمیرد، بهتر است تا در حالی از دنیا رود که اکنون در آن است.^(۷)

نخستین نکته درخصوص این روایتها، عدم انطباق دوران حیات حسن مثنی (۴۴-۹۶۷ هـ)^(۸) و امام صادق^(۹) (۸۳-۱۴۸ هـ) است. اما علامه تستری با محتمل دانستن این امر که منظور از حسن مثنی در این روایتها می‌تواند حسن مثلث باشد، بارفع اتهام شراب‌خواری از پدر، آن را

۱ نک: احمدبن علی طبرسی (۱۹۶۶)، الاحجاج، تعلیق محمد باقر خرسان، ج ۲، نجف: دارالنعمان، ص ۱۳۸؛ محمد تقی تستری (۱۳۸۲)، قاموس الرجال، ج ۳، تهران: مرکز نشر کتاب، صص ۲۱۴-۲۱۵.

به فرزند او نسبت داده است.^۱

اما نکته در خور توجه دیگر، منبع روایت و راوی آن است. در برخی از کتاب‌هایی که در سده‌های پنجم و ششم هجری قمری به دست مؤلفان شیعی و حول موضوع‌های دلایل نگاری، مناقب نگاری و بیان معجزه‌های امامان و با هدف تبیین حقانیت ایشان به رشتۀ تحریر درآمده‌اند، دقت در سلسله سند و معقول بودن روایتها کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ و کتاب «الاحتجاج طبرسی» را نیز نمی‌توان بیرون از این مجموعه دانست. حتی علامه مجلسی به مرسل بودن اخبار این کتاب اشاره کرده است؛^۲ و بنا به گفتۀ عبدالله افتندی، متداول بودن این اثر و تمجید ابن طاووس از مؤلف و محتوای آن، باعث شده است که متأخران به آن استناد کنند.^۳ ظاهراً جایگاه نویسنده^۴ و همچنین توثیق راوی روایت‌های فوق الذکر در منابع رجالی^۵ باعث شده است که روایت‌های او در خصوص حسینیان، بدون توجه به محتوای روایت‌های و شرایط زمینه‌ای تأثیف آن، در منابع بعد نیز تکرار شود و پیش روی شخصیت و عملکرد چند نسل نخست از سادات حسنه نشانه پرسش به جا نهد.

در نقل روایت‌های مرتبط با دوران امامت امام محمد باقر^(۶) و روابط ایشان با حسینیان معاصرشان نیز همین بی‌توجهی به چشم می‌خورد. اما این روایتها در قالب‌های داستان‌گونه و فرابشری و در کتاب‌هایی همچون «دلائل الامامة» محمد بن جریر بن رستم طبری (سده‌های ۴ و ۵ هق)، «الخرايج و الجرائم» قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ هق) و مناقب آل بیطالب ابن شهرآشوب (م ۵۸۸ هق) بازتاب یافته است.

منظوظه حسینیان با امامان شیعه در خصوص چرایی ادامه امامت در فرزندان امام حسین^(۷)

۱ تستری، همان، ص ۲۱۵.

۲ مرسل از اقسام حدیث ضعیف است و به روایتی گفته می‌شود که شخص آن را از معصوم نقل کند، در حالی که او را درک نکرده باشد. زین الدین جبیعی عاملی (۱۴۱۳)، الرعاية، قم؛ کتابخانه آیت الله مرعشی، ص ۱۳۶.

۳ عبدالله افتندی اصفهانی (۱۳۶۶)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ترجمه محمد باقر سعیدی، ج ۱، مشهد: بنیاد پژوهش‌ها، ص ۸۳.

۴ او را فردی عالم، فقیه، محدث و ثقة دانسته‌اند. جعفر سبحانی (۱۴۲۰)، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۶، بيروت: دارالاضواء، ص ۲۶.

۵ نجاشی او را موثق دانسته و با عنوان «جلیل فی اصلاحیّا» از او فام برده است. کشی نیز به طور مفصل به جایگاه او اشاره کرده است. نک: نجاشی [ای تا]، کتاب الرجال، [ای جا]: مرکز نشر کتاب، ص ۱۵۷؛ کشی [ای تا]، اختیار معرفة الرجال، تحقیق سید محمد رجائی، ج ۳، [ای جا]: مؤسسه آل لبیت^(۸)، ص ۵۱۴-۵۱۹.

موضوعی است که در بسیاری از منابع قدیم شیعی نقل شده است.^۱ اما در کتاب دلائل الامامه آمده است که امام محمدباقر^(ع) برای اثبات افضلیت خود بر عبدالله محضر، آتشی در خانه خود می‌افروزند و از عبدالله می‌خواهند در صورت افضل دانستن خود به درون آتش گام نهاد. با امتناع او از این امر، ابا جعفر^(ع) خود به درون آتش می‌روند و بی‌آن که آسیبی به ایشان برسد، از آن بیرون می‌شوند. سپس رو به عبدالله می‌کنند و می‌فرمایند: برخیز، خداوند تو را زشت بدارد که آنچه به مروان و فرزندانش حلال است، بر تو نیز حلال می‌باشد.^۲ همین داستان کمی بعد در کتاب مناقب ابن شهرآشوب و با همان نقل جابر بن زید جعفی تکرار می‌شود و از آنجا که او به زعم خود کوشیده است بدون تعصب به نگارش مناقب امامان پیردادزه، به نقل پیشگویی و خبر امام محمدباقر^(ع) به جابر برای آمدن قریب الوقوع عبدالله محضر به نزد ایشان اکتفا کرده و داستان تشخیص افضلیت، با رفتن به درون آتش را نیز تا خودداری عبدالله محضر از این امر، بیشتر ادامه نداده است.^۳

داستان‌ها و نسبت دادن معجزه‌های گوناگون به امامان برای اثبات حقانیت آن‌ها در کتاب الخرائج والجرائح راوندی به‌ماوج خود رسیده است. راوندی خبر ساده اختلاف زیدبن‌حسن و امام محمدباقر^(ع) را که در منابع متقدم به آن اشاره شده،^۴ با چنان شاخ و برگی در کتاب خود عرضه کرده است که در خواننده منصف، تأثیری جز تأسف و نظری جز دروغ‌پردازی مؤلف باقی نمی‌گذارد.

او در بیان اختلاف زیدبن‌حسن و امام محمدباقر^(ع) درخصوص تولیت صدقات پیامبر^(ص)، آورده است: پس از آن که احتجاج طرفین و حضور در نزد قاضی بدون نتیجه به پایان رسید، ابا جعفر^(ع) برای خاتمه دادن به این نزاع، زید را طلبیدند. ایشان پس از تضمین گرفتن از زید برای قبول حقانیت امامان و واگذاری مسئولیت صدقات پیامبر^(ص) به آن‌ها در صورت

۱ کلینی (۱۳۶۲)، *أصول کافی*، ج ۱، ص ۳۵۹؛ کلینی، *روضه کافی*، ص ۲۴۵؛ محمدين‌علی‌صدوق (۱۴۰۸)، *علل الشريع*، ج ۱، بیروت: مؤسسه‌العلمی، ص ۲۴۷.

۲ محمدين‌جریرین‌رستم طبری (۱۴۱۳)، *دلائل الامامة*، قم: مؤسسه البیعتة، صص ۲۴۲-۲۴۱.

۳ ابن شهرآشوب انگیزه تألیف خود را اختلاف نظر شیعه و سنی درخصوص امامت و غفلت آنان در شناخت حق امامان^(ع) می‌داند. او در بیان روش خود در استنباط روایتها، آورده که کوشیده است تا در تألیف کتاب از تعصب به دور باشد.

۴ محمدين‌علی‌بن‌شهرآشوب (۱۴۱۲)، *مناقب آل ابیطالب*، تحقیق یوسف البقاعی، ج ۱، بیروت: دار الاصواء، ص ۱۳.

۵ بلاذری به اختصار، به نزاع میان عبدالله‌بن‌حسن (و نه زیدبن‌حسن) با زیدبن‌علی و امام باقر^(ع) اشاره کرده است. همان، ج ۸، ص ۲۸۴.

متقادع شدن، به ترتیب از چاقوی زید و زمینی که بر آن ایستاده بود و درخت مقابلش، در این خصوص گواهی خواستند. با این درخواست، آنها به سخن درآمدند و بر ظالم بودن زید و حقانیت امام محمدباقر^(ع) بر تولیت صدقات پیامبر^(ص) گواهی دادند و زید سوگند خورد که دیگر با امام^(ع) در این خصوص منازعه نکند.^۱ این داستان به همین جا ختم نمی‌شود. راوندی برای نشان دادن سندي دیگر از عدالت حسینیان با امامان، در ادامه آورده است که پس از این واقعه، زید کوشید با بدگویی از امام^(ع) در نزد هشام بن عبدالمک، ایشان را از پیش روی خود بردارد. تهمت‌های زید به ابا جعفر^(ع) باعث شد که هشام از والی مدینه بخواهد امام^(ع) را به شام روانه کند؛ اما پاسخ والی، هشام را از تصمیمش منصرف کرد. والی در متن نامه خود آورده بود که قصد خیرخواهی دارد و نمی‌خواهد گزندی به خلیفه رسد. اما خلیفه مردی را طلب کرده است که از او پارساتر و پرهیز‌کارتر وجود ندارد. وقتی که در محراب نمازش قرآن می‌خواند، پرنگان و وحش در اثر شیفتگی به گرد محرابش جمع می‌شوند... او از داناترین، خوش قلب‌ترین و کوشاترین مردم در کار و عبادت است.^۲

مؤلف شرح خصومت بی‌پایان زید با امام محمدباقر^(ع) را این گونه پایان داده است: پس از آن که توطئه زید برای درخواست میراث پیامبر^(ص) توسط هشام از ابا جعفر^(ع) نیز با تدبیر ایشان بی‌اثر ماند، خلیفه در واکنش به ادعای واهی زید، او را به زنجیر کشید و به سوی ابا جعفر^(ع) فرستاد و به ایشان نوشت که عمومیشان زید را ادب کنند.^۳ با وجود آن که امام محمدباقر^(ع) پس از بازگشت زید به مدینه او را آزاد کردن و لباس پوشانیدند، اما او با آغشتن زین اسب ایشان به سم، به منظور خود دست یافت. چرا که با سوار شدن امام بر اسب، پاها ایشان ورم کرد و پس از سه روز درگذشتند.^۴

با در نظر گرفتن چند نکته می‌توان دریافت که روایت‌های گزارش شده درخور استناد نیستند. این روایتها در همان دسته از منبع‌هایی آمده‌اند که با تمرکز بر جنبه‌های فراتاریخی

۱ قطب الدین راوندی [ابی تا]، *الخرائج والجرائج*، تحقیق مؤسسه امام‌مهدی^(ع)، ج ۲، قم: مؤسسه امام‌مهدی، صص ۶۰۱-۶۰۰
عبدالله ممقانی (۱۴۲۳)، *تنقیح المقال فی معرفة الرجال*، تحقیق محبی‌الدین‌المامقانی، ج ۲۹، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ص ۵۷.

۲ راوندی، همان، ص ۶۰۲.

۳ همان، صص ۶۰۳-۶۰۴.

۴ همان، ص ۶۰۴. این روایت در منابع دیگر نیامده است.

زندگی امامان، سعی در اثبات حقانیت این بزرگان داشته‌اند؛ بدین ترتیب که نتیجهٔ تحقیقی مبسوط حاکی از آن است که در کتاب دلائل الامامة، شمار روایت‌هایی که تمام افراد آن مورد توثیق رجالیون قرار گرفته و از نظر سندشناسی صحیح باشند، بسیار اندک‌اند و به ویژه در بیان معجزات امامان به تعداد انگشتان دست هم نمی‌رسند.^۱

شاید نظر ابن شهرآشوب درخصوص تأییف هر دو کتاب المسترشد و دلائل الامامة توسط محمدبن جریر طبری^۲ که مورد توثیق رجالیون بوده، باعث شده است که او روایت نقل شده در کتاب دلائل الامامة را با اندکی تعدیل، روایت کند. با این حال، نباید این نکته را از نظر دور داشت که ابن شهرآشوب در تدوین کتاب مناقب آل ابیطالب بیشتر بر بخشی از انگیزه‌های تأییف خود وفادار مانده است که بر شناساندن امامان شیعه به سنی مذهبان و غفلت‌زادایی از اندیشه آن‌ها تأکید داشته است و در این بین گاه از جاده تعادل خارج شده است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت در این کتاب بی‌توجهی او به متن روایتی که نقل کرده است، به روابط حسنیان و امامان شیعه محدود نشده است.^۳ ضمن آن که نقل روایت از افراد ضعیف و متهمن به غلو، همچون جابر بن یزید جعفی^۴(م ۱۲۸) که او را پدر توسعهٔ پژوهشکده تاریخ و سیره اهل‌البیت^۵ انتشار خواهد یافت.

عملکرد امامان دانسته‌اند، نیز حاکی از بی‌دقی از در گزینش اخبار، با توجه به سلسله روایان آن، می‌باشد.

روایت‌های نقل شده در کتاب الخرائج والجرائج نیز اوج رویکرد فرا بشری به امامان و

۱ نعمت‌الله صفری فروشانی(۱۳۸۵)، ارزیابی روایات و منابع مکتوب امامیه درباره زندگی نامه امامان از قرن اول تا پایان نیمه نخست قرن پنجم (سیمای ائمه^۶ در منابع کهن امامیه)، استادان راهنمای دکتر هادی عالم‌زاده، دکتر حسین قره‌چانلو، دانشگاه تهران: ص ۲۵۷. این پایان‌نامه به زودی توسط پژوهشکده تاریخ و سیره اهل‌البیت^۷ انتشار خواهد یافت.

۲ محمدبن علی بن شهرآشوب [ابی تا]، معالم‌العلماء، نجف: مطبعة الحيدری، ص ۱۰۶.

۳ این داود درخصوص او آورده است: «جلیل من اصحابنا، کثیر العلم، حسن الكلام، ثقة في الحديث، صاحب کتاب المسترشد فی الامامة»، این داود حلی(۱۳۴۲)، الرجال، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، قسم الاول، ص ۳۰۱.

۴ نک: ابن شهرآشوب، همان، ج ۴، صص ۲۴۲-۲۴۱-۲۴۰-۲۴۸-۲۵۴.

۵ نجاشی او را فردی ضعیف و مختلط در نقل روایت دانسته است. همان، ج ۳، صص ۴۳۶-۴۴۹. کشی نیز به روایت‌هایی در مدرج و ذم او اشاره کرده است (همان، ج ۳، صص ۹۹-۱۰۰). با این حال، محققان رجالی روایت‌های نقل شده درخصوص وثاقت او را نیز ضعیف دانسته‌اند. حلی(۱۴۰۲)، الرجال (خلافة الاقوال)، قم: منشورات الشریف الرضی، ص ۲۳.

۶ صفری فروشانی معتقد است که جابر، هم در جنبهٔ نظریه‌پردازی، و هم در تطبیق روایت‌های فراتاریخی با شخصیت امامان، تأثیرگذار بوده است. علاوه بر آن، شخصیت جابر و گزارش‌های او در همان سده دوم و سده‌های بعدی مورد توجه تندریوان امامیه قرار گرفته و با توجه به جا افتادگی او، روایت‌های فروانی به نام او ساختند و در کتاب‌های خود جای دادند، به طوری که تشخیص سره از ناسره در روایت‌های منسوب به او مشکل است. همان، صص ۳۵۸-۳۵۹.

کوشش در راستای اثبات امامت ایشان به دلیل معجزاتشان است؛ روایت‌هایی که گاه چهره‌ای خرافی و غیر علمی از آن‌ها ارائه می‌دهد و آنان را از حوزه الگو بودن برای شیعیانشان خارج می‌سازد. روایت نقل شده از این کتاب درخصوص رابطه زیدبن حسن و امام محمدباقر^(۴) نیز از این قاعده مستثنა نیست. مؤلف، خبری ساده از اختلاف این عموزادگان را برای اثبات افضلیت امام محمدباقر^(۴) دست مایه قرار داده است؛ افضلیتی که نه تنها والی مدینه، بلکه وحش و پرنده‌گان نیز به آن اعتراف کرده‌اند؛ در حالی که زید با نادیده گرفتن این امر، برای ابقاء خویش در مقام تصدی صدقات پیامبر^(ص)، عموزاده‌اش را مسموم و به شهادت رسانیده است. تنها مرور بر این نکته‌ها، تأثیر نقل چنین روایت‌هایی را در ارائه تصویری نادرست از رفتار، گفتار و شخصیت حسینیان آشکار می‌سازد.

نقل این روایت در کتاب *تنتیح المقال ممقانی*^۱، نه تنها به ارزش این کتاب لطمه وارد کرده، بلکه زمینه مساعدی برای نقل این روایت ساختگی در تحقیقات متاخر نیز فراهم آورده است. این در حالی است که توجه به روایت‌های پیشتر، همانند آنچه کلینی در کتاب روضه خود آورده، حاکی از این امر است که در روابط فی مابین حسینیان و امامان شیعه، امامان هیچ گاه اجازه نمی‌داده‌اند که دیگر افراد و یا حتی صحابه ایشان اظهار نظر و یا دخالت نمایند.^۲

اما بیشتر ابهام موجود در روایت‌های نقل شده درخصوص عبدالله محض و فرزندش محمد و روابط آن دو با امام صادق^(ع)، از جنس دیگری است. گزارش‌هایی که درباره پیشینهٔ محمد-ابن عبدالله و شیوه برخورد او با امام^(ع) در هنگام قیام، در منابع زیدی آمده است، تفاوت فراوان با اخباری دارد که در دیگر منابع و بهخصوص کتاب‌های شیعه امامی درباره او نقل شده است. گزارش اصفهانی از دوره چهارساله بارداری هند(مادر محمد) برای تولد او،^۳ عملکرد فاطمه دختر امام حسین^(ع) در به عهده گرفتن قابلگی خاندانش با هدف یافتن گمشده‌ای و دست کشیدن از این کار با تولد محمد،^۴ پرستاری از محمد توسط فاطمه دختر کوچک حضرت

۱ ممقانی، همان، ج ۲۹، ص ۵۷

۲ کلینی آورده است که یکی از نوادگان امام حسن^(ع) با امام محمدباقر^(ع) تندی کرد. خبر به یکی از اصحاب ابا جعفر^(ع) رسید. او به نزد ایشان رفت؛ اما پیش از آن که سخنی بگوید، ایشان به او گفتند: خاموش باش و به میان ما وارد نشو!

کلینی، روضه کافی، صص ۵۹-۶۰

۳ اصفهانی، همان، ص ۲۰۹

۴ همان، ص ۲۱۰-۲۱۱

علی^(۴)، پس از شناسایی او و سپردن بسته‌ای به او در حضور خاندانش، که امام حسین^(۵) آن را برایش به امانت گذاشته بود^۶، بخشی از روایت‌هایی است که ظاهراً از بین مؤلفان سده چهارم هجری قمری، تنها به دست اصفهانی رسیده است؛ روایت‌هایی که در منبع دیگری ذکر نشده و اغراق در آن‌ها به گونه‌ای است که شاید تأثیر اختصاص عنوانی مستقل به انکار مهدویت محمد در کتاب مقاتل الطالبین^(۷) و نیز کوشش ابن طاووس را در همین راستا^(۸) کم‌رنگ کرده باشد.

از سوی دیگر، مؤلفان زیدی این گونه نقل کردند که پس از آغاز قیام محمد، بیماری و کهولت سن امام^(۹)، مانع از حضور ایشان در قیام شد. اما اباعبدالله^(۱۰) برای جبران این غیبت، دو فرزند خود، موسی و عبدالله را به نزد محمد فرستادند و با وجود آن که نفس زکیه آن‌ها را نیز به نزد پدر بازگردانید، امام^(۱۱) با گفتن این جمله که من چنان نیستم که هم جان خود و هم جان شما را یکسره از او دریغ دارم، آن دو را به نزد محمد بازگردانید.^{۱۲} حتی به حمایت مالی امام^(۱۳) از قیام نفس زکیه نیز اشاره شده است.^{۱۳} اما بنا به روایتی که در منابع شیعیان امامی بازتاب یافته است، محمد پس از تسلط بر مدینه، امام^(۱۴) را فراخواند و برای اخذ بیعت بر ایشان سخت گرفت. محمد پیش‌بینی امام^(۱۵) از عاقبت این حرکت را منطبق بر خویش ندانست، ایشان را زندانی کرد و اموالشان را به غنیمت گرفت.^{۱۶} با این حال، او پس از مدتی کوتاه ایشان را از زندان آزاد کرد.^{۱۷} اباعبدالله^(۱۸) پس از آزادی، از مدینه خارج شدند و در یکی از املاکشان در حومه مدینه اقامت گردیدند و پس از آن که محمد به شهادت رسید، به آنجا بازگشتد.^{۱۹} تحلیل دو گانگی اخبار منابع امامی و زیدی، زمانی ممکن خواهد بود که علاوه بر جایگاه

۱ همان، صص ۲۱۴-۲۱۵.

۲ همان، صص ۲۱۷-۲۲۷.

۳ ابن طاووس، همان، صص ۸۷-۸۸.

۴ اصفهانی، همان، ص ۲۲۳.

۵ عبدالله ممقانی [ابی تا]، *تفقیح المقال فی احوال الرجال*، تصحیح محمد صادق کتبی، ج ۳، نجف: انتشارات مرتضویه، ص ۱۴۰.

۶ کلینی (۱۳۶۲)، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۳۶۳.

۷ همان، ص ۳۶۴.

۸ علی بن عیسیٰ اربلی (۱۳۸۲)، *کشف الغمة فی معرفة الائمه*، ترجمه علی بن حسین زواره‌ای، ج ۲، تهران: انتشارات اسلامیه، ص ۳۷۹.

معنوی^۱ و وراثتی، عملکرد عبدالله محضر و فرزندش محمد و شرایط سیاسی را نیز مورد توجه قرار دهیم.

عبدالله محضر برای همراه ساختن امام جعفر صادق^(۲) با حرکت محمد، از مباحثه با ایشان و یارانشان- درخصوص دلیل ادامه امامت در میان فرزندان امام حسین^(۳)- نیز فروگذار نکرد؛^۲ اما به دست نیامدن نتیجه دلخواه و نیاز حرکت محمد به حمایت مردم مدینه از وی، باعث شد که عبدالله با ادعای در دست داشتن شمشیر پیامبر^(ص)^۳، مفاخره بر امام^(ع)^۴ وغیره، گروهی را

۱ درباره جایگاه معنوی امام جعفر صادق^(۴) در بین مردم، تنها به ذکر نمونه‌ای از روایت‌هایی بسته می‌کنیم که از گفتوگوهای بین آن‌ها با سادات حسینی نقل شده است. کلیی آورده است که: عبدالله محضر برای همراه کردن جعفر امام صادق^(۲) با حرکت محمد، به ایشان گفته است: «خدای عز و جل به تو فضلی داده که به هیچ کدام نداده و من... می‌دانم که اگر تو دعوت مرا اجابت کنی هیچ کدام از اصحاب تخلف نکنند و دو تن از قریش یا دیگران با من مخالفت نکنند». کلینی (۱۳۶۲)، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۵۹. همچنین در روایتی که کوشش محمد را برای گرفتن بیعت از اسماعیل بن عبدالله بن جعفر شرح داده، آمده است که او شرط بیعت خود با محمد را بیعت امام جعفر صادق^(۴) با او اعلام کرد. همان، ص ۳۶۴.

۲ امام برای پاسخ به دلیل ادامه امامت در فرزندان امام حسین^(۴)، به عبدالله محضر گفتند: همان طور که خداوند در مبعوث نمودن محمد^(ص) با کسی مشورت نکرد، پیامبر^(ص) نیز علی را بر آنچه می‌خواست مأمور کرد و علی^(ع) نیز جز به آن عمل نکرد. اگر حضرت علی^(ع) هم به امام حسین^(ع) دستور داده بود که امامت را به سالخورده‌ترین فرد خاندان واگذارد یا آن را بین اولاد هر دو سبط قرار دهد، محققًا امام حسین^(ع) چنین می‌کرد. این دستور جد و عم تو است، اگر بدان خوش بین باشی و تمجید کنی، شایسته توست و اگر ناسرا بگویی و دشنام بدھی، خدا تو را بیامزد. کلینی (۱۳۶۲)، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۹. ربع بن عبدالله نیز برای عبدالله محضر این گونه احتجاج کرد: موسی و هارون هر دو پیامبران مرسل بودند و موسی افضل از هارون بود، ولی خلافت در فرزندان هارون ادامه یافت. همین طور خداوند امامت را با وجود افضلیت امام حسن^(ع)، در فرزندان امام حسین قرار داد و نه فرزندان او؛ تا آنچه در امم گذشته واقع شده است، در این امت نیز واقع شود. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۷.

۳ آیت‌الله خوبی آورده است: سلیمان بن هارون به ابا عبدالله گفت که گروهی گمان می‌کنند که شمشیر پیامبر^(ص)، بنا به ادعای عبدالله بن حسن در نزد اوست. اما ایشان در پاسخ به او گفتند که: به خدا دروغ گفته است. آن شمشیر نه در نزد اوست و نه تا به حال حتی با چشم خود آن را دیده است. حتی پدر او نیز آن را ندیده است، مگر آن که آن را در نزد امام سجاد^(ع) دیده باشد. قطعاً صاحب شمشیر آن را محفوظ می‌دارد و شمشیر برای او محفوظ نگه داشته می‌شود. این امر نیز واضح است که شمشیر به جایی برده نمی‌شود و به خدا اگر همه اهل زمین جمع شوند تا آن را از موضعی که خداوند برایش وضع کرده است تغییر دهند، نمی‌توانند. ابوالقاسم موسوی خوبی (۱۴۱۳)، معجم رجال حدیث، ج ۱۱، تهران: انتشارات توحید.

۴ ابن شهرآشوب نقل کرده است که محمدين عبدالله به امام جعفر صادق^(۲) گفت: به خدا من از تو عالمتر، بخشندetro و شجاعتر هستم و پاسخ نشید: این که گفتی داناتر هستم، همانا جد من و تو[علی]^(۴) هزار انسان را از دسترنج خود آزاد کرد، نام آزادشگان را بگو، اگر دوست داشته باشی برایت نام می‌برم؛ و این که گفتی بخشندetro هستی؛ به خدا هرگز شی نخواهیدم در حالی که خدا بر من حقی داشته باشد و آن را مطالبه کند؛ اما این که گفتی شجاعتر هستی، همانا می‌بینم که تو را آورده و روی سنگهای روغنی گذاشته‌ام، خون از آن‌ها جاری می‌شود... نک: ابن شهر آشوب، مناقب-

آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۴۹-۲۴۸. این مفاخره را کلینی در کتاب روضه خود به عبدالله محضر نسبت داده است (ص ۲۴۵)، و به نظر می‌رسد که ابن شهر آشوب همین روایت را با اندکی تفاوت نقل کرده است.

با خود همراه سازد. ادامه مخالفت امام^(۴) با حرکت محمد پس از آغاز قیام نیز شدت عمل محمد را در برابر ایشان به دنبال داشت؛ تا آنجا که امام را زندانی کرد و اموالشان را به غنیمت گرفت. بخشی از دلایل مخالفت امام جعفر صادق^(۵)، که ناشی از واقع‌نگری و تحلیل درست ایشان از شرایط جامعه بود، کوتاه زمانی پس از شکست زود هنگام قیام نفس زکیه آشکار شد. ضمن آن که اراده منصور برای ریشه کن نمودن حرکت‌های مخالف و شدت عمل او در برابر مردم مدینه و همراهان و حامیان قیام محمد، نمایانگر بخشی دیگر از دلایل مخالفت امام^(۶) با این حرکت بود. مجموع واقع فواید، حاکی از آن است که هر گونه همراهی و حمایت امام^(۷) و فرزندان ایشان از این قیام از سوی منصور بی‌پاسخ نمی‌ماند. بنابراین، نبودن گزارشی تاریخی از برخورد منصور با امام^(۸)، می‌تواند ما را به این جمع بندی برساند که زیدیان در تأییفات پسینی خود کوشیده‌اند برای نشان دادن حقانیت حرکت امامان نخستین خود، علاوه بر آن که از بازتاب یافتن هر گونه اخباری که تقابل عبدالله محضر با امام جعفر صادق^(۹) را نشان دهد، خودداری کنند؛ بلکه با همراه نشان دادن امامان شیعه و فرزندان ایشان، بر درستی و به هنگام بودن عملکرد خود صحه گذارند. این در حالی است که اگر حسینیان از آغاز به جایگاه معنوی و علمی^۱ امام توجه می‌داشتند و مطابق نصایح ایشان از قیام خودداری می‌کردند، این-چنین حامیان خود را ناگزیر به تاریخ سازی نمی‌کردند.^۲

نتیجه گیری

در نهایت، در خصوص مناسبات حسینیان با امامان شیعه امامیه این گونه می‌توان اظهار نمود

۱. برای نمونه، می‌توان به روایت زیر اشاره کرد: شخصی به پیامبر^(۱) ناسزا گفت. والی مدینه از عبدالله محضر، زید بن حسن و ... حکم این مسئله را پرسید. آن‌ها گفته‌اند زبان او را باید قطع کرد. آن‌گاه والی، مسئله را از ابا عبدالله^(۲) پرسید. ایشان فرمودند: پیامبر^(۳) فرمود کسی که مرا فحش دهد، قتل او واجب است و دیگر او را نزد سلطان نمی‌برند و اگر بردند، بر او نیز واجب است که آن فرد را به قتل رساند. همان، ج، ۴، ص. ۲۸۴. نیز نک: ابن تیمیه^(۴)، «الصارم المسلط على شاتم الرسول»، مصر: دار ابن رجب، ص، ۹، ابن حجر^(۵)، (۱۴۰۰)، فتح الباری فی شرح صحيح البخاری، ج، ۱۲، بیروت: دارالكتب العلمیة، ص. ۳۴۸. برای آگاهی بیشتر از مرجیت امام و پاسخ ایشان به پرسش‌هایی که حتی عبدالله محضر از پاسخ به آن‌ها بازماند، نک: محمدين علی صدوق^(۶)، (۲۰۰۵)، من لا يحضره الفقيه، ج، ۴، بیروت: مؤسسه الاعلمی، صص ۷۱۹-۷۱۸؛ محمد تقی مجلسی^(۷)، (۱۴۱۴)، «لوعة صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقيه»، ج، ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ص ۷۶، نیز ج ۷، ص ۲۶۵؛ ابوالقاسم موسوی خویی^(۸)، (۱۴۱۳)، «المعتمد فی شرح المنساک»، ج، ۳، آیا جا: آیا نا، ص ۲۸۰.

که با وجود روابط نزدیک و حمایت آنها از یکدیگر در مناسبات‌های مختلف، هر یک از آنان نسبت به دیگری احتجاج‌هایی را در امور مالی، رهبری و امامت شیعیان و نیز شیوه برخورد با حاکم غاصب وقت، داشته‌اند. در واقع با آغاز کوشش حسینیان برای دستیابی به قدرت، هماهنگی روش ایشان با امامان در برخورد با طبقهٔ حاکم به تدریج دستخوش تغییراتی شده است؛ به طوری که از دورهٔ امام محمدباقر^(۴)، تا حدودی شکاف میان این دو گروه علوی در ابعاد سیاسی ملموس شده و با اوچ‌گیری فعالیتها و دعوت برای محمد میزان خود رسیده است. می‌توان گفت که تمایل حسینیان برای در دست گرفتن زعامت مسلمانان، در بسیاری از موارد، اتهام‌ها و رفتارهای رقابتی ایشان با امامان شیعه را نیز به دنبال داشته است. با این حال، در همین دوران، وصلت و ازدواج این عموزادگان با یکدیگر همچنان پابرجا بوده است و اختلافات مالی میان آنها نیز گاه بنتیجهٔ باقی مانده و گاه همچون دورهٔ امام سجاد^(۴) با تدایری حل می‌شده است؛ امری که به صورت جزئی در منابع تاریخی و با شرح و بسطهای فراوان و بعضًا خلاف واقع، در منابع روایی بازتاب یافته است. چنین به نظر می‌رسد که شیوهٔ نگارش متون شیعی و بیان فضائل امامان^(۴) و عدم توجه کافی به روایان و متن روایت مورد نقل در سده‌های میانی نیز به میزان فراوانی بر بزرگ‌نمایی اختلافات میان حسینیان و امامان در متون تألیف شده به دست شیعیان امامی تأثیر گذاشته است.

منابع و مأخذ

- ابن ابی الحید (۱۴۱۵)، *شرح نهج البلاعه*، بیروت: مؤسسه الاعلامی للمطبوعات.
- ابن اعثم کوفی (۱۴۱۱)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالا ضوا.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالسلام (۲۰۰۳)، *الصارم المسلط علی شاتم الرسول*، مصر: دار ابن رجب.
- ابن حجر عسقلانی (۱۴۱۰)، *فتح الباری فی شرح صحيح البخاری*، بیروت: دار الكتب العلمية.
- ابن داود در حلبی، حسن بن علی (۱۳۴۲)، *الرجال*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، قسم الاول.
- ابن شهرآشوب، محمد بن علی (۱۴۱۲)، *مناقب آل ابیطالب*، تحقیق یوسف البقاعی، بیروت: دار الا ضوا.
- ——— [ب] تا، *معالم العلما*، نجف: مطبعة الحیدرية.

- ابن طاووس(۱۴۱۶)، *اقبال الاعمال*، تحقيق جواد قيومی اصفهانی، [بی جا]: مکتب اعلام اسلامی.
- ابن طقطقی، الاصیلی(۱۴۱۸)، *فی انساب الطالبین*، تحقيق سید مهدی رجایی، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ———(۱۴۱۴)، *المخری فی الأدب السلطانی و الدول الاسلامیة*، [بی جا]: انتشارات شریف رضی.
- ابن عساکر(۱۴۸۵)، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت: دار الفکر.
- ———(۲۰۰۱)، *تاریخ دمشق*، تحقيق علی عشور الجنوبي، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربي.
- ابن عنبه(۱۳۶۲)، *عملة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، قم: انتشارات الرضی.
- ابن فندق(۱۴۱۰)، *لباب الانساب والاتقاب والاعقاب*، تحقيق سید مهدی رجایی، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ابوالعباس حسنی، احمد بن ابراهیم(۱۴۲۲)، *المصایب*، عمان: مؤسسه امام زید بن علی الثقافیه.
- ابومخنف(۱۴۱۷)، *وقعة الطف*، تحقيق محمد هادی الیوسفی الغروی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ———(۱۴۱۹)، *النصوص فی التاریخ ابی مخنف*، بیروت: دار المحمدۃ البیضاء.
- اربلی، علی بن عیسی(۱۳۸۲)، *کشف الغمة فی معورقة الانتمة*، ترجمة علی بن حسین زواره ای، تهران: انتشارات اسلامیه.
- اسامین منقد(۱۴۰۷)، *لباب الادب*، قاهره: مکتبة السنّه.
- اصفهانی، ابوالفرح [بی تا]، *مقانیل الطالبین*، تحقيق احمد صقر، بیروت: دار المعرفة.
- افندی اصفهانی، عبدالله(۱۳۶۶)، *ریاض العلما و حیاض الفضلا*، ترجمه محمد باقر ساعدی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- بخاری(۱۹۶۲)، *رسالسلاسله علویه*، نجف: انتشارات حیدریه.
- بلاذری(۱۴۱۷)، *انساب الاشراف*، تحقيق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر.
- تستری، محمد تقی(۱۳۸۲)، *قاموس الرجال*، تهران: مرکز نشر کتاب.
- جمعی عاملی، زین الدین(۱۴۱۳)، *الرعایه*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر(۱۴۰۲)، *الرجال (خلاصة الاقوال)*، قم: منشورات الشریف الرضی.
- ذہبی، محمد بن احمد[بی تا] *تاریخ اسلام و وفیات المشاهیر والاعلام*، تحقيق عمر عبدالسلام تدمیری، بیروت: دارالکتب العربی.
- ———(۱۴۱۳)، *سیر اعلام النبلاء*، تحقيق شعیب ارنؤوط، مؤمن صاغرجی، بیروت: مؤسسه الرساله.
- راوندی، قطب الدین [بی تا]، *الخرائج و الجرائح*، تحقيق مؤسسه امام مهدی^(۴)، قم: مؤسسه امام مهدی.
- سبحانی، جعفر(۱۴۲۰)، *موسوعة طبقات الفقها*، بیروت: دارالاوضواه.
- شعرانی، ابوالحسن(۱۳۸۴)، *حمسة کربلا*، ترجمة نفس المهموم، قم: مؤسسه قائم آل محمد.
- صدوق، محمد بن علی(۱۴۰۸)، *علل الشرایع*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- ———(۲۰۰۵)، *من لا يحضره الفقيه*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- صفری فروشانی، نعمت الله(۱۳۸۵)، *ازیبایی روایات و منابع مکتوب امامیه درباره زندگی نامه امامان از*

- قرن اول تا پایان نیمة نخست قرن پنجم (سیمای ائمه^(۴)) در منابع کهن امامیه)، رساله دکتری به راهنمایی دکتر هادی عالمزاده و دکتر حسین قره‌چانلو، انتشارات دانشگاه تهران.
- طبری، احمد بن علی (۱۹۶۶)، *الاحتجاج*، تعلیق محمد باقر خرسان، نجف: دارالتعمان.
 - طبری، محمد بن جریر [بی‌تا]، *تاریخ الرسل والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: انتشارات دارالمعارف.
 - ——— (۱۴۱۳)، *دلائل الامامة*، قم: مؤسسه البغة.
 - طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۴)، امالی، نجف: مطبعة النعمان.
 - ——— (۱۹۶۱)، *الرجال*، نجف: انتشارات حیدریه.
 - عمری، علی بن الغنیم (۱۴۰۹)، *المجالی فی انساب الطالبین*، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله‌مرعشی.
 - کشی [بی‌تا]، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق سید محمد رجائی، [بی‌جا]: مؤسسه آل‌الیت^(۴).
 - کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲)، *اصول کافی*، تهران: انتشارات الاسلامیه.
 - ——— (۱۳۸۸)، *اصول کافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، [بی‌جا]: دارالکتب الاسلامیه.
 - ——— (۱۴۱۳)، *روضۃ کاف*، تحقیق شیخ محمد جواد الفقیه، بیروت: دارالا ضواء.
 - مجھول المؤلف (۱۹۷۱)، *اخبار الوله العباسیة*، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت: دارالطیعه.
 - مجلسی، محمد تقی (۱۴۱۴)، *لوامع صاحب‌رانی المشتهر بشرح الفقیه*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
 - محلی، احمد بن محمد (۱۴۲۳)، *حدائق الوردیة*، تحقیق المرتضی بن زید المحظوظی الحسینی، صنعاء: مرکز بدر العلمی و الثقافی.
 - مسعودی، علی بن حسین [بی‌تا]، *مرrog الذهب و معادن الجوهر*، بیروت: دار اندرس.
 - مفید، محمد بن محمد بن نعماں [بی‌تا]، ارشاد، بیروت: انتشارات مؤسسه اعلمی.
 - ——— (۱۴۱۳)، *ارشاد*، تحقیق مؤسسه آل‌الیت لتحقیق التراث، قم: المؤتمرون العالمی لالفیه شیخ المفید.
 - مقانی، عبدالله (۱۴۲۳)، *تفصیل المقال فی معرفة الرجال*، تحقیق محی الدین المامقانی، قم: مؤسسه آل‌الیت لاحیاء التراث.
 - ——— [بی‌تا]، *تفصیل المقال فی احوال الرجال*، تصحیح محمد صادق کتبی، نجف: انتشارات مرقصویه.
 - موسوی خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۳)، *المعتمد فی شرح المنسک*، [بی‌جا]: [بی‌نا].
 - ——— (۱۴۱۳)، *معجم رجال حدیث*، تهران: انتشارات توحید.
 - نجاشی [بی‌تا]، *کتاب الرجال*، [بی‌جا]: مرکز نشر کتاب.